



روی نان جو نوشتم طع لا لی...

تطبیق سرپایی طاعون ۱۲۸۴ و کرونای ۲۰۲۰ از نگاه متافیزیکی و بی پناهی و طب سنتی...

کرونا ۱۳۹۹-۱۳۹۸



۱ «ج طاعون عون میحج ص ت ع»؛ به جهت دفع طاعون سه روز متوالی بر نان جوین بنویسید و صبح ناشتا بخورید. و ایضاً به جهت دفع وبا با خود نگه دارید: «طع لا لی» و ایضاً نوشته و در آب انداخته این دعا را و بیاشامید: «آد آ طع لا لی» و ایضاً بپسباید به دیوار خانه: «طع لا لی».

طاعون و وبای سال ۱۲۸۴ قمری، چه اورادی که نگرفتند و ننوشتند بر روی نان جوین، چه اورادی که از دیوار خانه آویزان نکردند یا نینداختند در کوزه و آبش را نخوردند تا از جمیع بلیات محفوظ بمانند. بعد از یک قرن و نیم از آن روزهای وحشتناک، انسان بر همان جایگاه متزلزلش ایستاده است و تاریخ همچنان تکرار می شود. جنازه روی جنازه انباشته بود و من همچنان عاشق تو هستم.

۲ آموزه بزرگ دوران کرونا، تماشا کردن ذات و صفت برخی از مردمان است. تفاوتی بین جهان سومیان و جهان اولیان نیست. مردمان ناکام آن هنگام که در مقابل «مرگ سیاه» سپر انداخته و از علم طب بی امید شده اند چاره ای جز پناه بردن به دامن خرافه نداشته اند. نگاه کنید «داگرمون ها» هنوز هستند و در خیابان های ما وول می خورند. وقتی طاعون پشت دروازه های کاتالونیا رسید آن حکیم بارسایی در رساله اش نوشته بود: «هوا امکان دارد به علت گناه، نجس شده باشد. پنجره ها باید بسته نگه داشته شود. آتش باید به وسیله درخت عرعر افروخته و کف خانه ها سرکه پاشیده شود. از خوردن مارماهی و دلفین و مرغابی و خوک شیرخوار پرهیز شود. از هم خوابگی و استحمام اجتناب شود. زیرا این دو کار، منافذ فرد را باز کرده و اجازه می دهد هوای مضر وارد بدن شود.» همچنین است طاعون سال ۱۳۴۸ میلادی که عالمان پاریسی دلیل شیوع این ویروس را «فساد اخلاقی، لباس های بدن نمای مردم، قمار و روسپی گری» اعلام کردند و به دستور فیلیپ ششم شاه فرانسه، لب بالایی ملحدان را بریدند. آیا هیچ تشابهی بین آن جماعت و اکنونیان به چشم تان نمی خورد؟

۳ در رهایی مفرد از طاعون و وبا، چه بخورها و معجون ها و پادزهرهای حیوانی که در ولایات ایران تجویز نشد؛ از گلاب و پیاز بستانی و فضله کبوتران و ریواس و ترخون و گل ارمنی و عنبر تا تنقیه غاریقون و استخوان گرده فیل و مویی که در پارچه سیاه بسته شده باشد. از بخور کندر و کهربا و مرجان تا بوییدن نارنج و نارگیل دریایی و نعنای «آزموده مجرب است». اطباء دستور داده اند «به مجرد اینکه تشخیص عارض شد باید همان دقیقه، ناخوش را در آب سرد انداخت. باید سه دفعه مسهل بدهند تا دفع اختلاط کند. آنگاه نوبت روغن کرچک با پنج مثقال حنای مکی و دو مثقال ترنجبین است. وقتی که مریض اسهال و استفراغ کند و دست و پایش چنگ شود و رنگش کبود گردد و چشم ها به حلقه فرو روند و صورت بسیار کوچک شود - مثل مینی که سه، چهار روزه در گذشته باشد - دوابی که استفراغ را ساکت نماید تریاک است. بعدش دو نخود صبر زرد و دو نخود زنجبیل. و سپس چهار نفر باید مریض را مشت و مال بدهند. آنگاه مجرب است که گردش را حجامت نماید. ناخوش باید در میان جمعیت ننشیند و در جایی اتراق کند که رطوبت در آن نباشد.»

بله قدیم ها هم می گفتند «معتادان نمی گیرند!»

در حالی که طبیبان سنتی ایران جماعت از جان گذشته را برای یافتن داروهای گیاهی، به قله قاف راهنمایی می کردند البت که طبای

هندوستان نیز نسخه شان برای رفع دوی وبا و طاعون، دستور العمل مشابهی داشت: «فلفل دنباله دار دو مثقال. صندل سفید دو مثقال. زاج سفید سوخته دو مثقال. طوطیای سبز سوخته شش نخود. کافور نیم مثقال. فرنجمشک یک مثقال. مستکی رومی یک مثقال. به اضافه شوریای نسترن و آب هندوانه.» آخر این دوی درد من بود طبیب؟

اما داستان اطبای فرنگی چیز دیگری بود؛ سرم ضد طاعون. درد این بود که یکی مثل ملک الحکما در بوشهر و سیستان و خطه جنوب هم بود که دستور می داد «ای مردم نگذارید اطبای انگلیس و روس، ناخوش های شما را ببینند و سرم ضد طاعون تجویز کنند که بی مصرف است.» مستدعی ست ادعیه خالصانه چاکر را درباره خود قبول فرمایید. «بله قبول فرمودم.»

۴ بعد از آنکه رساله میرزا احمد تنکابنی را سیر مطالعه کردم دقیقاً همان حالی را داشتم که چند ماه پیش به محض رؤیت کرونا، با دستورات طبیبی مادر بزرگ مواجه شدم که آب قاریوز و لیموترش به همه تجویز می کرد و قیمت لیمو و دارچین

در عرض دو روز همه جا ۱۰ برابر شده بود. روانشناسی اجتماعی مردم یاران در بحبوحه هایی مثل شیوع وبا و طاعون و کرونا بسیار شبیه به هم هست؛ پنهان کاری. ترس. استفاده از «شبه دارو» و پناه بردن به متافیزیک و خرافه و الدورم بولدردم. همین عبارت مضحک «معتادها نمی گیرند» و ترویج افیون برای مبارزه با کرونا را که آن اوایل در شبکه های مجازی پرتعداد شده بود در بیشتر رساله های ضد طاعونی قدیم خوانده بودم. تاریخ برای ما همیشه تکرار می شود.

۵ در میان تمام رساله های ضدوبایی اما هیچ کدام به اندازه «ضیاءالمحمود» اثر محمود میرزا قاجار به عنوان نخستین رساله مختص وبا و طاعون در آن عهد شنگول و منگول ها، برای شناختن روحیه ایرانی ها در هنگام مصائب عظیم، عبرت آموز، مستجاب کننده و قابل مطالعه نبود. وقتی وبا و طاعون از کشته ها پشته می ساخت تنها مسأله موجود مثل هر زمان مشابهی، «ناچاری و لاعلاجی مردم». خب البته تاریخ عالم در چنین بزنگاه هایی لبریز از مردان بی خیال و بی ترسی هم بوده است که مرگ طاعونی و کرونایی را مثل ابن الوردی مورخ سوری به هیچ